

راجع به هزینه دادرسی

ابن مرتضی کاویانی

وکیل دادگستری

در شماره ۴۰ مجله حقوقی دادگستری مقاله مفصلی راجع به هزینه‌های دادرسی درج گردیده بود که اگرچه برای جمع‌آوری مطالب آن نویسنده متحمل زحمات بسیار شده بود، ولی علت تعیین چنین هزینه‌ها و فلسفه مقدار و میزان آن و نیز تقسیم دعاوی به مالی و غیر مالی و مسائلی از این قبیل را روشن نکرده بودند. حال آن که آنچه دانستن آن مهم به نظر می‌رسد، این است که علت تعیین چنین هزینه‌هایی تبیین شود تا مراجعه کننده به دادگستری بداند این هزینه‌ها بابت چیست.

در مقاله مزبور همچنین توضیح کافی در خصوص این که مثلاً چرا و خواهی نسبت به احکام حقوقی مستلزم پرداخت هزینه دادرسی است ولی خواهی نسبت به احکام کیفری هزینه‌ای ندارد داده نشده است. به نظر می‌رسد علت اصلی مطالبه هزینه دادرسی، کسب درآمد برای دادگستری (نه به مقداری که برای هر پرونده فی الواقع هزینه می‌شود) و جلوگیری از مراجعه بیهوده مردم به دادگستری و طرح دعاوی واهی باشد، و در این خصوص دعاوی به دعاوی مدنی (حقوقی) و کیفری و حبسی، تقسیم می‌شوند، و برای هر کدام هزینه علی‌حده‌ای در نظر گرفته شده است. که تعیین این هزینه‌ها مخصوصاً در دعاوی مدنی، باعث اتلاف وقت ارباب رجوع و مدیران دفاتر و طرح دعاوی دیگر نظیر، ادعای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی و یا اشکالاتی در جریان اجرای حکم می‌شود، حال آن که آنچه به عنوان هزینه دادرسی مخصوصاً در پرونده‌های غیرمالی و کیفری تعیین گردیده، یک صدم هزینه واقعی نیست.

تقسیم دعاوی مدنی به دعاوی مالی و غیرمالی توجیه ندارد، مثلاً دعاوی تخلیه و

خلع ید، آثار نزدیک به هم دارد ولی اولی غیر مالی و دومی مالی است در نتیجه هزینه دادرسی مثلاً تخلیه کاخ گلستان فقط / ۵۰۰۰ ریال است حال آن که برای خلع ید از یک زیرپله در یک دهکده دورافتاده باید قیمت منطقه بندی آن ملاک قرار گیرد و بر اساس آن هزینه دادرسی محاسبه و تعیین گردد. یا اگر دادخواست الزام به تنظیم سند رسمی یک اطاق مطرح باشد، به طریق فوق باید قیمت منطقه بندی آن تعیین شود ولی دعوی اثبات صحت قرارداد فروش کاخ گلستان، غیر مالی برآورد می‌شود. لذا همان طور که ملاحظه می‌شود، برای این تقسیم بندی که صرفاً اثر آن در خصوص نحوه محاسبه هزینه دادرسی است، هیچ گونه دلیلی ارائه نمی‌شود.

در محاضر نیز برای تنظیم اسناد به ثمن معامله توجه می‌شود، بدون این که دلیلی برای تفاوت محاسبه هزینه دفتر برای تنظیم یک سند یک میلیون ریالی و یک سند یکصد میلیون ریالی، آورده شود.

در دعوی مالی، آنچه در تعیین هزینه دادرسی مؤثر است، مبلغ خواسته است و فی الواقع هزینه‌ای که دادگستری برای این دعوا به بودجه عمومی تحمیل کرده، مورد نظر قرار ندارد، حال آن که ادعای ابطال صورتجلسه مجمع عمومی فلان شرکت، که آثار مالی زیادی هم دارد و رسیدگی به آن مستلزم صرف وقت و تعیین کارشناس و غیره است، غیر مالی تلقی شده است.

از همه جالبتر آن که تعیین دستمزد کارشناس در مورد جعل نیز به میزان ارزش مالی سند مرتبط شده و مثلاً برای کارشناسی امضای یک چک به مبلغ یکصد هزار تومان و یک چک به مبلغ یکصد میلیون تومان، (که در هر دو مورد فقط امضا مورد کارشناسی قرار می‌گیرد) دستمزدهای متفاوت مطالبه می‌گردد.

اثر تقسیم دعوی به مالی و غیر مالی، در میزان حق الوکاله نیز تأثیر دارد، و برای تعرفه مصوب، حق الوکاله یک چک یکصد هزار تومانی، یازده هزار تومان و یک چک یکصد میلیون تومانی هفت میلیون و یکصد و بیست هزار تومان می‌شود، که در هر دو مورد کار وکیل یکسان است. در نتیجه بعضیها مدعی می‌شوند که حق الوکاله سنگینی است حال

آن که وکیل براساس تعرفه باید این حق الوکاله را بگیرد و براساس آن مالیات و تفاوت و هزینه کانون را پرداخت کند.

در دعاوی کیفری نیز، صرف نظر از این که موضوع جرم از نظر ربالی چه ارزشی داشته باشد، هزینه طرح دعوا، فقط یکصد تومان است، اما اگر ضرر و زیان نیز مورد مطالبه قرار گیرد، هزینه دادرسی آن برابر دعاوی مالی برآورد می شود که در اغلب موارد شاکی مدعی اعسار از هزینه دادرسی می شود و چون مال باخته محسوب می شود، قضات در اغلب موارد با تقاضای او موافقت می کنند.

غرض از بیان مطالب فوق آن است که، اصولاً مطالبه هزینه دادرسی به نوعی که مطالبه می گردد، نه تنها توجیهی ندارد بلکه باعث اتلاف وقت و طرح دعاوی جانبی مانند اعسار و غیره هم می شود، بعلاوه چون هزینه های واقعی رسیدگی را هم شامل نمی شود، از طرح دعاوی بیهوده جلوگیری نمی نماید، حال آن که اگر هزینه دادرسی، مثلاً برای هر جلسه دادرسی، با در نظر گرفتن این که از شروع تا ختم رسیدگی برای هر جلسه، لااقل ده نفر از پرسنل دادگستری دخالت داشته و لوازم التحریر آب و برق و تلفن هزینه شده، مورد محاسبه قرار گیرد، رقم به دست آمده، هزینه واقعی یا نزدیک به واقع آن جلسه خواهد بود که هیچ ربطی به میزان خواسته ندارد، و اگر خواهان موظف باشد مثلاً یک پنجم این هزینه را به عنوان علی الحساب پرداخت کند، و در پایان رسیدگی، محکوم علیه به پرداخت هزینه دادرسی به تعداد جلسات رسیدگی، با رقم واقعی، محکوم گردد. انتظار می رود نه تنها، بودجه دادگستری به بیت المال تحمیل نشود، بلکه هم از طرح دعاوی بیهوده جلوگیری شده باشد و هم مدیون، به خاطر این که به پرداخت هزینه جلسات رسیدگی محکوم نشود، از به کار بردن وسایلی که باعث تجدید جلسه می شود امتناع کند، و هم مردم از پرداخت هزینه های کلان حق الوکاله و هزینه کارشناسی بر مبنای نرخ خواسته، معاف شوند.

البته این پیشنهاد ممکن است معایب و محاسن دیگری هم داشته باشد که امید است ارباب فضل و دلسوزان به وضع دادگستری و نیز کسانی که از فلسفه واقعی اخذ هزینه

دادرسی مطلع هستند با راهنمایی خود بازار این بحث را گرم کند.



خواننده فاضل مجله آقای سیدجلیل محمدی طی نامه‌ای نوشته‌اند که سالهاست در تهیه فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات علمی، فقهی، حقوقی و ثبتي، درباره آب، املاک، منابع طبیعی و جنگلی، کشاورزی، معدن، املاک وقفی، خالصه، معاملات، ازدواج، طلاق، خانواده، ثبت اسناد و املاک، ثبت شرکتها و مالکیت‌های صنعتی، علایم و اختراعات، مالکیت‌های معنوی و فکری، وایپو، کاداستر، کار و مشاغل، امور اداری و استخدامی، مالیات، مقیاسات و گذرها، معابر عمومی و غیره فعالیت دارند و تا اکنون بالغ بر ۱۵۰۰۰ واژه و اصطلاح با استفاده از آیات شریفه قرآن و اخبار و روایات رهبران دینی و بهره‌مندی از فرهنگها و لغت نامه‌های معتبر، قوانین و مقررات و اسناد و مدارک تاریخی، پرونده‌ها و منابع محلی گردآوری کرده‌اند. این دوست محترم بخشی از واژه‌های حرف آ و ث را نیز برای نمونه فرستاده‌اند که ضمن سپاسگزاری از ایشان، چند مدخل را ذیلاً درج می‌کنیم امید که حضرت ایشان با در نظر گرفتن انبوه فرهنگهایی که در این خصوص تاکنون چاپ شده است، آغازگر راهی نو و پژوهشی دیگرگونه باشند:

آب - (اوستایی آب - پارسی آبی - پهلوی آب) در بعضی لهجه‌های فارسی آو - اف - آو گویند. به عربی آن را ماء و بلال خوانند. // رود - نهر - جوی - چشمه - آب و املاک. آب و خاک - آب و علف - آب و گِل - آب و هوا... (لغت نامه دهخدا)

مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ: خدا از آب همه چیز را زنده کرد. (قرآن مجید آیه ۳۰ سوره نساء)

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

(مولوی)

- براساس اصل ۴۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آبهای دریاها و آبهای جاری در رودها و انهار طبیعی و دره‌ها و هر مسیر طبیعی دیگر اعم از سطحی و زیرزمینی، و سیلابها و فاضلابها و زه‌آبها و دریاچه‌ها و مُردابها و برکه‌های طبیعی چشمه سارها و آبهای معدنی و منابع آبهای زیرزمینی از مُشترکات بوده و در اختیار حکومت اسلامی است و طبق مصالح عامه از آنها بهره‌برداری می‌شود.

- مسؤولیت حفظ و اجازه و نظارت بر بهره‌برداری از آنها به دولت مَحُول می‌شود.

(ماده یک قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱)

- درخواست ثبت آب رودخانه‌ها و نهرهای مُتشعب از آنها در ضمن درخواست ثبت

ملک پذیرفته می‌شود. (ماده ۴۲ آیین‌نامه ق.ث. املاک ۱۳۱۷)

آباء: پدران - اجداد - جمع آب (فرهنگ عمید) - تهدید طرف معامله در نفس با جان یا آبروی اقوام نزدیک او از قبیل زوج و زوجه و آباء و اولاد موجب اکراه است. (ماده ۲۰۴ ق.م)

آباد: (از پهلوی آباتان) معمور - معموره - مزروع - آبادان - مسکون. (لغت‌نامه دهخدا) من ملک بودم و فردوس برین جایم بود

آدم آورد در ایسن دیسر خراب آبادم

(حافظ)

- مُراد احیای زمین آن است که ازاضی موات و مُباحه را به وسیله عملیاتی که در عُرف

آباد کردن محسوب است از قبیل زراعت، درختکاری، بنا ساختن و غیره قابل استفاده نمایند. (ماده ۱۴۱ ق.م)

آبادانی: عُمران - عمارت (دستوراللغه) // محلّ معمور - قریه - آبادی - ده - شهر.

(لغت‌نامه دهخدا)

- قلب شکسته عرش خداست، هر آن کس آن سراچه ویران را تعمیر کند کعبه مقدس

را آبادان ساخته است. (نهج البلاغه - جواد فاضل)

آبادی: عمران - عمارت - // جای آباد - آبادانی - ده و شهر. (لغت‌نامه دهخدا)

آبادی میخانه ویرانی ماست جمعیت کفر از پریشانی ماست
(خیام)

آبار: چاهها. (فرهنگ عمید)

آبار: دفتر حساب و دیوان. (لغت نامه دهخدا)

آب انبار: خانه‌ای در زیر قسمتی از بنا حفر کرده ذخیره کردن آب را. آبدان. (لغت نامه دهخدا)

- در گذشته که در شهرها آب لوله‌کشی نبود، قسمتی از زیرزمین خانه را به صورت منبعی می‌ساختند و چند روز یک بار آب تمیز و صاف در آن ذخیره می‌کردند یا در بعضی از محلات شهر آب انبارهای بزرگ به وسیله اشخاص خیر ساخته می‌شد که همه مردم بتوانند از آب آن بهره‌مند گردند. همچنین در بین راهها و کنار کاروانسراها از این آب‌انبارها برای استفاده عموم ساخته می‌شد که هنوز آثار آن در بعضی جاها باقی است. (مؤلف)

- حق الارتفاق مُستلزم وسایل انتفاع از آن حق نیز خواهد بود مثل این که اگر کسی حق شرب از چشمه یا آب انبار غیر دارد حق عبور تا آن چشمه یا حوض و آب انبار هم برای برداشتن آب دارد. (ماده ۱۰۴ ق.م.)

آب انبارهای عمومی: آب انبارهایی که مورد استفاده عموم است و مالک خاص ندارد.

- هیچ کس نمی‌تواند اموالی را که مورد استفاده عموم است و مالک خاص ندارد از قبیل: پلها، کاروانسراها و آب انبارهای عمومی و... را تملک کند. (ماده ۲۵ ق.م.)

- تقاضای ثبت آب انبارهای عمومی از طرف متولی یا اداره اوقاف بدون اخذ حق الثبت پذیرفته خواهد شد. (ماده ۳۰ قانون ثبت)

آب باران: آبی که از آسمان به طرف زمین می‌بارد و فرود می‌آید.

- هیچ کس حق ندارد ناودان خود را به طرف ملک دیگری بگذارد یا آب باران از بام خود به بام یا ملک همسایه جاری کند یا برف بریزد مگر به اذن او. (ماده ۹۹ ق.م.)

آب بان: نگیهان آب - مُراقب آب در مسیر جوی تا برسد به زمینهای آبیاری و محلّ مُعین (مؤلف) // مردی که وظیفه او این است که ببیند آیا آب به مقداری که مُعین شده است به محصول می‌رسد یا نه. (مالک و زارع در ایران)

آب عَش: میرآب - آب یار - او یار - آب پخش قَلاد. آن که شغلش آب دادن به کشت بود. (لغت‌نامه دهخدا) // آویار. (کُردی)

آب بَخش‌کُن: مُقسّم و محلّ بخشیدن آب (نام محلّه‌ای در تهران قدیم) (لغت‌نامه دهخدا)

آب بَخش‌کن: محلّی که آب را به جویهای متعدد بخش و قسمت می‌کردند. // شخصی که در گذشته مسوول تقسیم و بخش آب بود. (مالک و زارع در ایران)
آب بها: پولی که در بهای آب دهند. حق‌الشرب. (فرهنگ عمید) // آب‌بها یا قیمت آب مصرفی شامل دو بخش است:

۱- پولی که بابت حق شرب یا مصارف خانگی اهالی شهرها و روستاهایی که دارای شبکه آب لوله‌کشی می‌باشند هر دو ماه یک بار به وسیله سازمان آب یا شرکت‌های آبرسانی از روی کنتور منصوبه در منازل و ساختمانها مُحاسبه و از مصرف‌کنندگان وصول می‌شود.

۲- پولی که برای آبیاری اراضی کشاورزی و باغها از کشاورزان دریافت می‌گردد. (مؤلف) // پولی است که برای قیمت آب پرداخته می‌شود و پیشتر حق‌الشرب گفته می‌شد. (فرهنگستان)

- در صورت عدم پرداخت آب‌بها به وسیله ثبت محلّ اجرائیه صادر خواهد شد. (ماده واحده قانون وصول بهای آب ۱۳۴۶)

آب پا: آب پاینده - میرآب - آن که در تقسیم آب نظارت کند. (فرهنگ مُعین)
آب تَرارو: دانش تسطیح زمین به کاریز و صورتی که آب جریان کند. (لغت‌نامه دهخدا)

آبج: آبیج - آلتی در زراعت. (لغت‌نامه دهخدا)

آب جای: محلّ آب - آب انبار - چشمه (فرهنگ معین)

آب خانه: جایی معلوم برای قضای حاجت - مُستراح - برز - مخرج - قدمگاه - مبال - آبریز - ادب خانه - خلا، کنیف - مُغتسل - متوضا - بیت الفراع - بیت التخلیه میضا - مذهب - آبتننگاه، تشتخانه - جایی - سرآب - صحت خانه - کریاس - بیت الماء - ضروری - کابینه - قدم جا - طهارتخانه - بیرون. (لغت نامه دهخدا) // کنار آب کنار او - سرقدم - بالوعه - موال. (خوانسار) (مؤلف)^(۱)

آب خور: جایی که از رودخانه یا قنات آبیاری می شود. (لغت نامه دهخدا)

آب خوران: واحدی برای اندازه گیری سطح است. مُعادل ۶۳ الی ۹۰ مترمربع است. (شیراز) (فرهنگ ثبتی)

آب خورسدها: اراضی و املاکی که از آب سدها آب می خورند. اراضی و املاکی که از آب سدها مشروب و آبیاری می شوند.

آب خیر: زمین آب دار چون چمن و جز آن. (لغت نامه دهخدا) // زمینی که هر جای آن را بکنند آب بیرون آید. (فرهنگ عمید)

آب خیزگاه: زمینی که آب از آن بیرون آید. (فرهنگ معین)

آبدار: (متروک). آن قسمت از سهم زارع که حقّ اوست و بر حسب قرار مُزارعه برای کشت و پرورش محصول به او می رسد. (کرمان) (مالک و زارع در ایران)

آبدارخانه: جای تهیه چای و قهوه و قلیان و شربت (اطاق یا ساختمان) (فرهنگ معین)

آبدان: غدیر - حوض - آبگیر - آب انبار - ژی - ژیر - شَمَر. (صحاح الفرس) کوژی - غفچی - فرغر. (لغت نامه دهخدا)

آبدنگ: دنگی که به قوت آب حرکت کند و بدان شلتوک برنج کوبند و از نیشکر آب گیرند. (لغت نامه دهخدا) // جدا کردن پوسته از برنج | وبه اصطلاح (شلتوک) و آن برنجی است که هنوز پوسته آن جدا نگردیده است | (مازندران) (مالک و زارع در ایران)

۱- مجله حقوقی. مردمان ساکن افغانستان، اکنون به جای تمام واژه های مذکور از واژه زبسی تشناب استفاده می کنند، این واژه در جای دیگری ضبط نشده است.

آب‌راه: مجرای آب - رهگذر آب - نهر - جوی (لغت‌نامه دهخدا) // جوق آب
(بیدهند خوانسار) (مؤلف)

آبرو: راهی برای گذشتن آب باران و غیره - آبراهه // مسیل (صراح) (لغت‌نامه
دهخدا) راه آب. آبراهه - گذرگاه سیل. (فرهنگستان)

آبرو: جاه - اعتبار - شرف - عرض - ناموس - قدر
در حفظ آبرو ز گهر باش سخت‌تر کین آب رفته باز نیاید به جوی خویش
(صائب - لغت‌نامه دهخدا)

- تهدید طرف معامله در نفس یا جان یا آبروی اقوام نزدیک او... موجب اکراه است.

(ماده ۲۰۴ ق.م)

آب ریز: مستراح - به آب خانه رجوع شود.

آب ریزکوه: بالاترین نقطه کوه (خط الرأس) که آب برف و باران از آن قسمت به دو
طرف پایین کوه جریان پیدا می‌کند. // قسمت پنجم حد شمالی به آبریزکوه..
محدود می‌شود.

آبزه: آبی که از کنار چشمه، رود - تالاب و امثال آن زهد یعنی تراود - زهاب. (فرهنگ

معین)

آبسال: باغ - حدیقه. (لغت‌نامه دهخدا)

همی تا بد ز چرخ سبز عیوق چو آتش بر صحیفه آبسالی

(ناصر خسرو)

آبسته: زمین راست کرده برای زراعت. (لغت‌نامه دهخدا) // زمین آماده کرده برای

کشت و زراعت. (مؤلف)

آبسواره: میراب را گویند. (لنگرود) وی آبهای مشاع را قسمت می‌کند و بر حصه‌های

صاحبان آب نظارت می‌کند. (مبسوط)

آبشار: آب جوی و نهر بزرگ که از بلندی به شدت فرو ریزد. (فرهنگ معین)

آبشتنگاه: برز - به آب خانه رجوع شود. (لغت‌نامه دهخدا)

آبشخوار: جایی از رود یا نهر یا حوض که از آن آب توان خورد و یا توان برداشت -
 مشرب. (لغت نامه دهخدا) // جایی از رودخانه و جوی قنات که از آن آب می توان
 برداشت یا خورد. (مؤلف)

ما برفتم تو دانی و دل غمخور ما بخت بد تا به کجا می برد آبشخور ما
 (حافظ) (۱)

آبکار: سقا - آبکش. // کاریزکن - کاریزکنی - تنقیه قنات - لای روبی -
 لارویی. // میفروش - باده فروش و شهره کش // آبیاری کشت و زرع // آن که فلزات را آب
 دهد. (لغت نامه دهخدا)

آبکاری: آبیاری کشت و زرع. (فرهنگ معین) // شغل و عمل و دکان آبکار
 (لغت نامه دهخدا)

آبکند: جایی که رود یا سیل و جز آن بُرده و گود کرده باشد به دراز (لغت نامه
 دهخدا). // زمینی که در اثر عبور رودخانه یا سیل کنده و گود شده باشد. (مؤلف)
 آبگاه: استخر - تالاب - آب خور. (لغت نامه دهخدا)

آبگذار: معبر آب. (لغت نامه دهخدا) // جایی که آب از آن می گذرد. آب
 گذر. (مؤلف)

آب گرد: آب گرد - گرداب. (لغت نامه دهخدا) // جایی که آب می گردد و پایین
 می رود. (مؤلف)

آبگیر: دریا - بحر - یکک. (لغت نامه دهخدا) // تمام پهنه ای که آب آن به یک رود
 می ریزد. (فرهنگستان)

آبگیرناک: زمین بسیار آبگیر. (لغت نامه دهخدا) // زمینی که دارای غدیرها و
 آبگرهای بسیار باشد. (فرهنگ معین)

۱- مجله حقوقی. اولاً نسخه های معتبر دیوان حافظ این بیت را نیاورده اند. ثانیاً لغت نامه نیز دل غمخور
 ضبط کرده است و نه غمخور که به تبع قافیه باید همچنین باشد ثالثاً، دیوانهایی که این بیت را به حافظ نسبت
 داده اند، این گونه ضبط کرده اند: ما به رفتیم و تو دانی، دل غم پرور ما...

آب مُشاع: آبی است که دو یا چند مالک دارد مانند آب چشمه و قنات که در حفر آن چند نفر شراکت دارند.

آب میان: آبی که در بین آبیاری به زمین مزروعی داده می‌شود. سهم اضافی آب که در گردش معمولی منظور می‌کنند و درآمد آن را به مصرف خاصی می‌رسانند. (مالک و زارع در ایران)

آب نما: مظهر چشمه و کاریز. (لغت‌نامه دهخدا)

آب و گِل: خانه - بنا - زمین - آب و گِلی در جایی داشتن: خانه یا مزرعه‌ای در جایی داشتن. (لغت‌نامه دهخدا) // علاقهٔ ملکی: فلانی در فلان جا حق آب و گل دارد. (فرهنگ لغات عامیانه جمالزاده)

آبونمان: (کلمه فرانسوی). پولی که در برابر مصرف: آب، برق، گاز، تلفن یا بابت اشتراک روزنامه و مجله می‌پردازند. [فرهنگ واژه‌های دخیل اروپایی]

آبونه: مُشترک. // مُشترک روزنامه و مجله، یا آب و برق و گاز و تلفن و غیره.

آبی: (در اصطلاح کشاورزی) زمین‌هایی که زیر کشت است و مرتب آبیاری می‌شود. مقابل دیم، و دیمی (مالک و زارع در ایران) // کشت آبی. آبی‌کار. (مؤلف)

آبیاری: آن که کشت را آب دهد. اویار. میرآب (لغت‌نامه دهخدا) // کسی که به زراعت یا جای دیگر آب دهد میرآب. (فرهنگستان)

آبیار: آب دادن به مزارع و باغها - سیرآب کردن زمین مزروعی و باغها.

آپارتمان: (کلمه فرانسوی) - خانهٔ به چندین آشکوب (لغت‌نامه دهخدا) // کاشانه (فرهنگستان) // چند یا چندین واحد ساختمانی چند طبقه مسکونی یا تجارتنی. (مؤلف)

به قانون تملک آپارتمانها رجوع شود.

آتشکده: پرستشگاه مُغان - جای آتش افروختن - بیت‌النار - آتشگاه (لغت‌نامه

دهخدا) // جایی که زرتشتیان آتش مُقدس را در آن نگهداری می‌کنند. آذرکده - آتشگاه. (فرهنگ معین)

آتی: آینده - آتیه.

آتیه: آتی - آینده - اقارب فقط نسبت به آتیه می‌توانند طلب نفقه نمایند.
(ماده ۱۲۰۶ ق.م)

آثار: نشانه‌ها - علامات - نتایج - آثار و ابنیه: ساختمانها و بناها فانظر إلى آثار رحمتِ الله: پس دیده بازکن و آثار رحمت نامتناهی الهی را مشاهده کن. (آیه ۵۰ سوره روم)
آثار اقرار: نشانه‌ها و نتایج اقرار و اعتراف.

- هر کس اقرار به حقی برای غیر کند ملزم به اقرار خود خواهد بود. (ماده ۱۲۷۵ ق.م)
- اقرار هر کس فقط نسبت به خود آن شخص و قائم مقام او نافذ است و در حق دیگری نافذ نیست مگر در مواردی که قانون آن را ملزم قرار داده باشد. (ماده ۱۲۷۸ ق.م)
- اقرار کتبی در حکم اقرار شفاهی است. (ماده ۱۲۸۰ ق.م)

- اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود آن اقرار اثری نخواهد داشت. (ماده ۱۲۷۶ ق.م)
- انکار بعد از اقرار مسموع نیست. (ماده ۱۲۷۷ ق.م) به اقرار و اقرار نامه رجوع شود.
آثار ایقاع عبارتست از: ۱- ایجاد حق به نفع غیر (مانند وصیت تمکیلی). ۲- ایجاد حق به نفع خود (مانند حیازت مباحات). ۳- ایجاد حق به نفع خود و غیر با اسقاط حق برای خود و غیر (مانند فسخ). ۴- اسقاط حق غیر (مانند طلاق ایقاعی). ۵- اسقاط حق خود (مانند اعراض) ۶- ایجاد حق و تکلیف برای غیر (مانند تحمیل تابعیت از طرف دولت به افراد).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی



آقای یعقوب خاوری از ترکان پارسی‌گویی مقیم توس، سرمقاله شماره ۴۰ مجله را
مورد نقد قرار داده‌اند و نوشته‌اند:

جاننا سخن از زبان ما می‌گویی

فارسی شکر است و پارسی‌گویان، شکرشکنان آدمیان.
زبان هر گروهی، نشانه فرهنگ و تمدن و پیشرفت آن گروه است و نگهداری زبان،

پاسداشت فرهنگ و تمدن است. غرب زدگی و از خود بیگانگی در همه زمینه‌ها ناخوشایند و ناپسند است؛ ولی در زبان حساستر و دشواری آفرین. اگر هر صنعت و دانش غربی و بیگانه که می‌آید، همراه با واژه‌ها و وابسته‌های خود بیاید و در مرزها جامهٔ زیان و فرهنگ ایران به تن نکند در گذر زمان، کشور به یک شهر کوچک هزار قبیله بدل خواهد شد که هیچ قبیله زبان قبیله دیگر را نخواهد فهمید. به کار بردن واژه‌های بیگانه در هر زبانی آن زبان را بیمار می‌کند و نویسندگان و آموزگاران و دانش‌آموزان و... در میان قطاری از واژه‌های بیگانه سردرگم می‌مانند. افزون بر این اگر قرار بر به کار بردن واژه‌های بیگانه باشد، ممکن است همزمان برای یک مفهوم و معنا، چند واژه بیگانه به کار برود؛ نویسندهٔ آشنا به زبان انگلیسی، واژه انگلیسی و آشنا به فرانسه، فرانسوی و عربی و... به کار برد که در بسیاری از جاها خوانندگان با این واژه‌ها و بار معنایی آنها آشنا نیستند.

اینک ارجمند دیگری دست از آستین در آورده و قلم به پاس پارسی برافراشته و دغدغه خود را درباره زبان فارسی به نمایش گذاشته است. تلاشهای این چنین را باید ارج نهاد و یاد به غیغب انداخت که هنوز کسانی داد سخن فارسی می‌دهند و آن را پاس می‌دارند. بویژه در این زمانه که گویی، ایرانیان با خود پیمان بسته‌اند تا فارسی را پاس ندارند.

بزرگا مردا، باید بگویم من هم سرناسازگاری با زبان عربی ندارم که زبان فطرت و آیین ماست و گویا از آن‌گیری نیست و باید واژه‌هایی در شیر زبان فارسی از شکرهای عربی باشد و از آنجایی که خط و الفبای فارسی و عربی نزدیک است، اگر واژگان عربی با آگاهی در زبان فارسی به کار بروند و تلاش شود تا آنجا که برابر نهاده‌های فارسی داریم، فارسی به کار ببریم، ناهنجاری ویژه‌ای در زبان پیش نخواهد آمد.

دیگر این که باید بپذیریم زبان، ابزار پیام‌رسانی است، اگر در فارسی نویسی زیاده روی کنیم، از هدف بنیادین آن دور افتاده‌ایم، برای نمونه باید گفت گزارشهای یکی از استادان زبان فارسی، باید دوباره گزارش شود (توضیح داده شود) تا دانشجویان زبان و ادبیات فارسی آن را بفهمند.

اگر نوشتن برای رساندن پیام است، باید به زبان پیام‌گیران بنویسیم و تلاش کنیم که از واژگان رسمی همان سرزمین بهره ببریم.

برادر ارجمند، جناب آقای خسروی، شما که داد سخن داده‌اید و قانون و قانونیان را به فارسی نگاری و پاسداشت فارسی فراخوانده‌اید و بر رئیس فرهنگستان خرده گرفته‌اید چرا خود رطب می‌خورید؟

شما در همین سر مقاله، چندین بار کز رفته‌اید و نادرست نگاشته‌اید:

۱- در سطر نخست اگر از «خطاها»ی شما چشم‌پوشیم از «خطها» نمی‌توان گذشت.
 ۲- در صفحه ۸ سطر ۱۵ جمله «اما اگر سرجانبداری از زبان مادری را برتایم» نادرست و نارساست، چه این که برتاییدن، برابر نهاده‌اش، تاب و توان و طاقت داشتن است، نه سربپچاندن و عنان برگرفتن.

۳- شیوه‌ای که در جمع بستن واژگان پیشنهاد می‌کنید، نادرست است، زیرا، آنچه در زبان فارسی پسندیده‌تر است جمع بستن خردمندان (ذوی العقول و ذوی‌الروح) به «ان» است - اگر نگویید «ان» نشانه دو بودن (ثنیه) در عربی است - بنابراین جمع معلم معلمان و آموزگار آموزگاران و دانش‌آموزان و... می‌شود.

۴- به جای «افراط» می‌توانستید «زیاده روی» بگذارید.

۵- دیگر آن که مباح درست است نه مباح. و مباهات مصدر است، نه جمع مباح.

۶- به جای «تعریب»، «عربی سازی» پیشنهاد می‌شود و نیز به جای «حضرات» «آقایان» که همان بار معنایی را دارد.

پایان سخن آن که شما گرامی، این شیوه پسندیده را از مجله و زین خود آغاز کنید، تا ما حقوقیان هم گامی در پاسداشت زبان خود برداشته باشیم. امیدوارم که نرنجیده باشید.

«قلم‌هایتان روان و چشمه‌هایتان جوشان»

□ **سردبیر:** جز در مورد فقره ۵ که در شماره پیش عذر آن را خواسته بودیم در

دیگر موارد صدالبته که جای پاسخگویی هست اما ملاحظه جای سخن و مقام نکته

می‌گوید که: این سخن بگذار تا وقت دگر.

از مرکز جهانی علوم اسلامی قم، نوشته‌اند که:

سلام علیکم؛ با احترام، ضمن تشکر و قدردانی از تلاشهای طاقت فرسای شما و همکاران محترمتان در زمینه تهیه و چاپ این مجله وزین، از خداوند متعال خواستار مزید توفیقات شما عزیزان هستیم.

در پایان پیشنهاد می‌گردد در صورت امکان بخشی به عنوان پرسش و پاسخ حقوقی طراحی تا مشترکین نیز بتوانند نوعی تعامل را با متولیان آن مجله ارزشمند داشته باشند. امید است با این کار فواید زیر حاصل گردد:

الف) تبدیل ارتباط، از حالت یکطرفه به گفت و شنود.

ب) دستیابی مشترکین به پاسخ سؤالات مورد نظر.

ج) توجه به فرآیند مطالب مجله استخراج نقطه نظرات مشترکین در راستای بهبود و ارتقای کمی و کیفی مطالب.

د) راهگشایی برای دست اندرکاران مجله در زمینه توجه به مطالب مورد نیاز مشترکین در جهت به روز کردن مطالب آن مجله. / با تشکر

مجله حقوقی: پیشنهاد مرکز را سودمند می‌یابیم اما تا طراحی احتمالی آن بخش از همین بخش گوناگون هم می‌توان پرچم گفتگو را برافراشت.



خانم مهندس ژیلا مؤحد شریعت پناهی، در مطلبی تحت عنوان:

«نقدی بر قانون (چک) و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی» و ماده ۶۹۶ قانون

«مجازات اسلامی» و تعزیرات یا یوم‌الاداء و پیشنهاد راه‌حلهای جایگزین، نوشته‌اند:

اینجانب بیش از ۸ ماه است که به جرم چک برگشتی در زندان ورامین در بازداشت به سر می‌برم، بدین وسیله نظر خود را که براساس تجربیات شخصی، مصاحبه با چندین

نفر از متهمین و محکومین قانون چک و مطالعهٔ بیش از دهها مقالهٔ تخصصی و غیر تخصصی در این موارد و نیز براساس مطالعات جنبی که بر روی آیات نورانی قرآن در موارد مربوطه داشته‌ام، پیشنهادهای خود را در جهت تغییر یا رفع اشکال از قوانین «چک» و «نحوهٔ اجرای محکومیت‌های مالی» به شرح زیر اعلام می‌نمایم:

مقدمهٔ باید اشاره نمایم که قوانین فوق‌الذکر به علت بازداشت فوری و بدون قید و شرط و بدون مهلت معقول به صادرکننده چک (بخصوص چکهای بدون تاریخ، امانی، ضمانتی و...) فقط و فقط باعث تجری نزول خواران حرفه‌ای و سرمایه داران جزء و خوار و ذلیل شدن تولیدکنندگان، کسبه و تجار جزء و کل که بنا بر ماهیت کار و شغل خویش همواره نیاز به نقدینگی دارند، شده است.

مکانیزم کار به این صورت است که به علت ناکار آمدی و بوروکراسی و... تسهیلات بانکی به موقع در اختیار صاحبان مشاغل فوق قرار نمی‌گیرد و با بدحسابیهای مشتری، از جمله نقد نشدن چکهای آنان، بسیاری از اوقات، کمبود نقدینگی جهت خرید ماشین‌آلات یا مواد اولیه و غیره، صاحبان مشاغل فوق را وادار به رجوع به بازار آزاد سرمایه می‌نماید. سرمایه داران نیز برای دادن وام با نرخ آزاد که متداول آن از ۳٪ تا ۱۰٪ در ماه گزارش شده است (که مقدار واقعی سود سالیانه آن ۴۲/۵٪ و ۲۱۴٪ خواهد بود)، از نیازمند به سرمایه یک چک اصل، و یک چک ضمانتی و حداقل شش قطعه چک به عنوان سودهای ماهانه (که به علت ثابت بودن و اجباری بودن همان نزول است)، همه بدون تاریخ و در وجه حامل، می‌گیرند و از همین زمان اسارت مالی و جانی مقروض آغاز می‌شود، چراکه اگر یکی از چکهای سود (یا بهتر بگوییم نزول) به موقع وصول نشود، صاحب سرمایه، تهدیدات خود را برای به اجرا گذاشتن چک اصل و چک ضمانت، شروع می‌کند و به این ترتیب گیرندهٔ سرمایه را وادار به گرفتن قرض بیشتر با نزول بیشتر از افراد بیشتر می‌نماید. چراکه سرمایهٔ اولیه تبدیل به ماشین‌آلات ابزار کار، مواد اولیه و... شده است که به راحتی قابل تبدیل به پول نقد نیست و قانون بی‌رحم چک نیز بدون در نظر گرفتن مهلت مناسب برای تهیهٔ وجه چک، فوراً حکم جلب را صادر و

گیرنده سرمایه را همچون جانیان خطرناک روانه زندان می‌کند. طلبکار نیز با استفاده از فرصت محکومیت بدهکار به حبس، با استفاده از ماده ۲ قانون «نحوه اجرای محکومیت‌های مالی» بی‌رحمانه او را که از ابتدا معسر نبود و اکنون واقعاً ورشکسته و معسر است، محکوم به حبس ابدی می‌نماید (چرا که اثبات عسر و حرج تقریباً غیرممکن است) و به این ترتیب نه تنها مشکل هیچ کس حل نمی‌شود، بلکه ابتدا سه مشکل همزمان به وجود می‌آید:

الف - جامعه روز به روز از تولیدکنندگان، کسبه و تجار دلسوز، تهی می‌شود. و آنان که آبرو، حیثیت، شغل و نان آوری خود را بدون آن چنان‌گناه در خوری بر باد رفته می‌بینند، پس از مدتی دچار، افسردگی، اعتیاد، بیماری‌های جسمی و روانی، انحرافات جنسی و اخلاقی و یا خودزنی و... می‌شوند و یا به علت دست و پا بسته بودن، به تن پروری و عدم احساس مسؤولیت نسبت به پرداخت دیون خود دچار می‌شوند.

لازم به ذکر است که در جامعه‌شناسی ضرب‌المثلی است که می‌گوید: «با بسته شدن هر کارخانه، درهای ۲ زندان باز می‌شود.»

ب - طلبکار هم به طلب خود نمی‌رسد و اگر نزول خوار حرفه‌ای نباشد، چه بسا ممکن است که لطمات جبران‌ناپذیری هم از این بابت به وی و خانواده‌اش برسد.

ج - بیت‌المال هم دچار ضرر و زیان می‌شود، چرا که از یک طرف باید مخارج زندانی را تأمین کند و از طرف دیگر از طریق انجمن‌های خیریه مخارج بخور و نمیری برای خانواده زندانی که عموماً آبرودار و از طبقات متوسط و بالای اجتماع بوده‌اند تأمین نماید. هم اکنون طبق آمارهای جسته و گریخته که در مطبوعات از زبان مسؤولین داده می‌شود بین ۱۴ هزار تا ۴۰ هزار زندانی مربوط به چک در زندانها به سر می‌برند، که اگر هر یک ماهانه ۱۵۰ هزار تومان خرج داشته باشند، حداقل در سال بیست و پنج میلیارد و دویست میلیون تومان و حداکثر هفتاد و دومیلیارد تومان خسارت مستقیم به بیت‌المال وارد می‌شود.

لیکن این تمام خسارت نیست. پس از مدتی نه چندان زیاد این سه مشکل تبدیل به

مشکلات عظیم اجتماعی می‌شوند از جمله:

- بیکاری ناشی از بسته شدن محل تولید کالا یا خدمات.

- تورم و گرانی ناشی از کمبود تولید کالا و خدمات.

- فرار سرمایه‌ها به خارج از کشور، ناشی از عدم امنیت مالی سرمایه‌گذار.

- فرار مغزها ناشی از عدم امنیت شغلی و حیثیتی تولید کنندگان و کسبه و...

حال می‌توانیم به عمق ضرب‌المثل بالا پی ببریم که چگونه بسته شدن هر کارخانه منجر به باز شدن در زندانها می‌شود.

پس از این مقدمه نسبتاً طولانی بینیم ریشه چنین مشکلاتی در کجاست؟ و چه باید کرد؟ از نظر اینجانب اهم دلایل به شرح زیر است:

۱- دخالت بی‌مورد حکومت در رابطه مالی بین سرمایه‌گذار و سرمایه‌گیر، اینجانب شخصاً در بانک ملی آلمان (Duche Bank) دویچه بانک) دارای حساب جاری بودم. برای افتتاح حساب جاری فقط پاسپورت اینجانب، از نظر مقامات بانک کافی بود. نه معرف لازم داشتم و نه ضامن و نه وثیقه و نه مدرکی دال بر شغل یا حرفه‌ای که نیاز به دسته چک باشد، در عرض فقط نیم ساعت، حساب جاری بنده افتتاح و دسته چک به اینجانب تسلیم شد.

در واقع این سهولت در باز کردن حساب جاری، به علت کیفی نبودن «صدور چک بلامحل» بود و بنابراین تنها تنظیم کننده رابطه ما بین صادر کننده چک و گیرنده آن، اعتبار و شناخت از صادر کننده چک از طرف گیرنده چک بود و لاغیر، که این مطلب در کتاب قوانین مزاحم نوشته دکتر عباسعلی محمودی در صفحات ۲۸ تا ۳۳ مورد بحث قرار گرفته است.

بنابر استدلال بالا برای حل قسمتی از مشکلات ذکر شده در مقدمه، باید حتماً جنبه کیفی چک از آن گرفته شود و چک نیز مانند هر سند مالی دیگر صرفاً جنبه حقوقی داشته باشد، تا نزول خواران حرفه‌ای نتوانند از آن سوء استفاده کنند و سرمایه‌داران جزء هم یا به اعتبار شخص صادر کننده چک به او سرمایه بدهند و یا سرمایه‌های خود را به

شکل اوراق مشارکت در اختیار بانکها بگذارند و از سود ماهانه و تضمینی آن استفاده کنند و بانکها نیز با اخذ وثیقه مناسب آن را به سهولت و سادگی (برعکس سیستم بوروکرات فعلی که رانت خواری را رواج داده و تولیدکننده واقعی را محروم از وام با بهره کم کرده است) در اختیار تولیدکننده و کسبه و تجار شرافتمند و زحمتکش قرار دهند و بازار نزول خواران کساد و سرمایه‌های آنان نیز جذب سیستم بانکی شود و نرخ بهره کاهش یابد و هیچ‌کس با اتکای به حکم جلب و یوم‌الاداء (حبس‌ابد) به دیگری وام ندهد.

۲- باید سفته که در بازار قدیم ایران دارای اعتبار فوق‌العاده در معاملات تجاری و کسب بود، اعتبار خود را بازیابد. در این مورد پیشنهاد می‌شود که هزینه‌های دادرسی از متعهد اخذ و قسمت حقوقی بانکها موظف به پیگیری قانونی وجه سفته‌های برگشتی شوند.

ضمناً برای تسریع در رسیدگی به دعاوی سفته دو راه حل متصور است:

الف - از طریق صدور اجرائیه ب - از طریق خارج از نوبت رسیدگی کردن در دادگاههای حقوقی

۳- برای این که چکها جایگاه واقعی خود را که همانا استفاده در معاملات نقدی و به جای پول نقد است بازیابند، باید هر قطعه چک همانند چک پولهای بانکها دارای تاریخ صدور دسته چک بوده هر قطعه چک به محض صدور قابل ارائه به بانک باشد، تنها در این صورت است که صادرکننده چک به منظور حفظ اعتبار خود مجبور است وجه چک را در حساب جاری خود حفظ کند و گیرنده چک نیز می‌تواند قبل از دریافت و قبول چک به جای پول نقد، از بانک عامل میزان موجودی او را تلفنی سؤال کند. مانند چکهای جدید بانک ملی ایران که در تمام شعبه‌های اصلی آن بانک، میزان موجودی صاحبان حسابهای جاری مشخص است.

ضمناً بانکها برای حفظ اعتبار خود، می‌توانند از متقاضی حساب جاری مطالبه وثیقه معتبر و یا هر نوع اعتبار تضمین شده دیگر بنمایند، پیشنهاد می‌شود تحویل دسته چک

از طرف بانکها به افراد با رنگهای متفاوت و استاندارد باشد. مثلاً به افراد بدون وثیقه ملکی و ریالی، به رنگ قرمز، به افراد متوسط الحال از نظر مالی به رنگ نارنجی، به افراد فوق متوسط به رنگ سبز و به افراد معتبر به رنگ آبی و به افراد فوق العاده معتبر به رنگ سفید.

ضمناً بر روی هر قطعه چک، دقیقاً اعتبار وثیقه ملکی یا هر نوع وثیقه دیگر به صورت ریالی ذکر و نیز تعداد برگهای هر دسته چک روی تک تک برگهای دسته چک ذکر شود.

در پایان این قسمت از بحث باز هم تأکید می‌شود که رابطه صادر کننده چک و گیرنده چک باید صرفاً بر اساس شناخت و اعتبار و موقعیت صادر کننده چک باشد و نه پشتیبانی کیفری دولت و نه یوم‌الاداء که وجود آنها خود باعث اعتماد کاذب و یا سهل انگاری در شناخت کافی از صادر کننده چک خواهد شد. در اثبات صحت این مدعا کافی است توجه کنیم که در فاصله زمانی که چک فقط جنبه حقوقی داشته است درصد چکهای برگشتی بسیار کمتر از فاصله زمانی قبل و بعد بوده که چک جنبه کیفری و یوم‌الاداء داشته است (هفته نامه حمایت شماره شانزدهم ص ۴)

تبصره ۱: متهمین صدور چک بلامحل که تا این تاریخ دارای محکومیت قطعی کیفری باشند مشمول قانون جدید نمی‌شوند ولی مشمول عقوهای موردی مشروط و حبس تعلیقی و... خواهند شد.

پیشنهاد برای قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (ماده ۲ و تبصره آن) و ماده ۶۹۶ قانون «مجازات اسلامی» و تبصره آن (یوم‌الاداء)

۱- قرآن کریم در آیه ۲۸۰ از سوره شریفه بقره می‌فرماید: «اگر وامدار تنگدست بود او را تا رفع تنگدستی مهلتی باید داد» بر این اساس هر قانونی که منجر به حبس مدیون (چه در مورد چک و یا هر نوع معامله تجاری دیگر و نه کلاهبرداری) شود باید تغییر کند. چرا که با آیه شریفه فوق‌الذکر مغایرت پیدا خواهد کرد. پیشنهاد می‌شود که هر دو ماده قانونی فوق‌الذکر به شکل زیر اصلاح شوند:

«هر کس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود چه به صورت استرداد عین یا قیمت یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه باشد و آن را تأدیه ننماید، دادگاه او را الزام به تأدیه می نماید، چنانچه مالی از او در دسترس باشد) به جز مستثنیات دین، یعنی یک باب خانه مسکونی بسیار کوچک، یک خط تلفن، ابزار و وسایل تولید، محل کسب و... آن را ضبط و به میزان محکومیت از مال ضبط شده استیفاء می نماید.

تبصره ۱: اگر مال ضبط شده کافی نبود، مدیون می تواند تحت نظارت ضابطین قضایی، چنانچه دارای دستگاهها و محل کسب یا منزل مسکونی بزرگتر از نیاز خود باشد از امکانات فوق استفاده تولیدی، خدماتی، استیجاری بنماید و درآمد ناشی از آن را پس از کسر حداقل نیاز خود و خانواده اش، به نسبت بین طلبکاران تقسیم نماید، این گروه از بدهکاران می توانند با ارائه وثیقه یا ضامن معتبر یا وجه الکفاله به دادگستری که تا پایان اقساط در گرو خواسد بود، خود از بازداشت معاف گردند.

تبصره ۲: اگر مقدار مال ضبط شده کافی نبود شخص مدیون ملزم است در محلی که ضابطین قوه قضائیه تعیین می کنند مشغول به کار شده و با دستمزد ۸ ساعت کار و ۴ ساعت اضافه کار در روز، پس از تأمین حداقل معاش برای خانواده و خود، بدهی خود را به اقساط و به نسبت بین طلبکاران تقسیم کند و به جای وثیقه یا... باید روزها در محل کار و شبها در زندانهای باز نیمه باز و یا بسته با حق ملاقات حضوری در روزهای تعطیل با خانواده خود و یا با دوستان و آشنایانی که خود محکوم مایل به دیدن آنهاست در محوطه تحت کنترل نگه داری شوند. با امتیازات ویژه و جدا از محکومین جرمهایی مانند، قتل، رابطه نامشروع، اعتیاد و قاچاق مواد به خاطر به حداقل رسیدن اثرات سوء این گونه همجواریها).

تبصره ۳: در صورتی که شخص مدیون به علت بیماری یا کبر سن عاجز از انجام کار باشد، از منابع زکات، مالیات و خمس و صدقات و کمکهای مردمی و مؤسسات حمایتی دولتی و غیردولتی، دین او به اقساط و به نسبت بدهی به طلبکاران پرداخت شود.

تبصره ۴: محکومین قطعی قانون یوم‌الاداء مشمول قانون جدید خواهند بود.

امید آن که با کار کارشناسی دقیق و توجه به پیشنهادهای متخصصین و کارشناسان امور پولی و بانکی، با تغییر قوانین مالی و کیفری به نحو مطلوب و مناسب، بدهکار، طلبکار، بیت‌المال و اجتماع از مشکلات و آسیبه‌های ذکر شده نجات و اقتصاد مملکت از رکود خارج و به رونق دست یابد.



آقای رضا شاه‌حسینی از دادگستری ورامین در مطلبی تحت عنوان «و باز هم از درد دل دوستان» نوشته‌اند:

همان گونه که قبلاً گفته بودیم، بخش «گوناگون مجله حقوقی دادگستری» را محرم راز خود می‌پنداریم و درد دل خود را به پای سفره‌گشاده آن می‌ریزیم. به آن امید که «لحظه‌ای» دم و بازدمی راحت و آسوده داشته باشیم.

... ناگهان به یاد دوست و همکارم افتادم که استعفایش مسجل شد و به یاد لحظه شادمانی او و غبطه خود از این جریان می‌افتم. چرا باید دستگاه قضایی ما این گونه باشد که استعفا، موجب مسرت و شادی است. اشتباه نکنیم، این استعفا با انواع استعفاهایی که یک نوع شگرد سیاسی و کنشی در مقابل واکنشهای دنیای سیاست است، متفاوت است. این استعفا نهایت آزادی و رهایی است؛ رهایی از چه چیزی؟ رهایی از پرونده؟ رهایی از ارباب رجوع که آگاهانه یا ناآگاهانه در محکمه قاضی را مورد تهدید، سرزنش، توهین و نکوهش و... قرار می‌دهد؟ (از محضر همکاران محترم از ذکر این عبارتهای ناپسند، از صمیم قلب عذر می‌خواهم، لیکن به پاکی و بی‌غُل و غشی همان دل سپیدی که همه ما در بدو تولد داشته‌ایم، واقعیت همین است) رهایی از فشارهای رئیس مستقیم یا غیرمستقیم در تنظیم آمار پرونده‌ها؟ و رهایی از چیزهایی از این قبیل؟ خیر، چرا که قاضی همان ابتدای کار همه آنها را به جان خریده است و پیش‌بینی می‌کرده است که گرفتار آن خواهد شد. پس رهایی از چه چیزی؟ درست حدس می‌زنید، رهایی از بی‌عدالتی! دستگاه «عدلیه» که چشمان یتیمی که مالش را به یغما برده‌اند، به آن دوخته شده و به امید آن پلکهایش را به هم می‌زند و دستی بر صورت سرد خود می‌کشد تا

امیدوار باشد. «عدلیه» او را در آغوش گیرد و حشش را به او بازگرداند، و نیز به قول آن عزیزی که با صفای دل نقل می‌کرد پس از فوت پدر، نااهلان محل و متنفذین روزگار فرصت را غنیمت شمرده و زمین‌های کشاورزی فرزندان را حریصانه و زشت، به حلقوم خود فرو برده‌اند، آری چشم امید این فرزندان نیز به «عدالت» دستگاه «عدلیه» است، و چه بسیارند این امیدواران پشت درهای «عدلیه». نمونه‌های بسیاری از بی‌عدالتی در «عدلیه» هر روز و هفته و ماه، چشمه امید را می‌خشکاند و نمی‌توان امید به عدالت، «عدلیه» ای داشت که خود غرق در بی‌عدالتی شده باشد؛

۱- در بین خیل استادان اهل فن و صاحب فضل و دانش و نیز هم‌البته متعهد و مؤمن، به غیر از چند نفر تعداد انگشت شمار، دقت کنید «عدلیه» چه افرادی را به عنوان نمایندگان خود در همایش‌های داخلی و بین‌المللی معرفی و اعزام می‌نماید. خوشبختانه، این گونه اخبار از جمله خبرهای داغ نشریه داخلی قوه است و به اطلاع اکثریت همکاران محترم می‌رسد.

۲- دادگستری مرکز، بدون هماهنگی با معاونت آموزش قوه، خود تشکیلاتی به راه می‌اندازد و برای «خواص» کلاسهای دوره کارشناسی ارشد و دکتری برقرار می‌کند؛ محرومیت آن مقام مسؤل همپایه این عزیزان که در فلان نقطه کشور مشغول به خدمت می‌باشد مصداق بی‌عدالتی نیست؟ محرومیت آن مقام مسؤل که پایه قضایی و سمت و رتبه و سابقه‌اش بسی بالاتر و والاتر از این عزیزان است، مصداق بی‌عدالتی نیست؟ و محرومیت خیل عظیم قضات مشتاق و متعهد و به قولی «دون پایه» آیا مصداق بی‌عدالتی نیست؟ و حال تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل و آیا می‌توان به عدالت «عدلیه» امیدوار بود؟

بله این است که به قول عزیزی حتی مرخصی ساعتی نیز خود رهایی مسرت‌آور است، چه برسد به استعفا که اوج رهایی است. همه همکاران با وجود اطلاع کافی و وافی از این جریان، به خود اجازه نمی‌دهند اعتراض خود را ابراز نمایند و هر روز مثل دیروز و فردا مثل امروز کار می‌کنند و کار می‌کنند و کار. عدم ابراز اعتراض نه به آن دلیل

است که قادر نیستند، بلکه بسیار توانا و چیره دستند، لیکن به جهت حفظ آبروی خود و نیز حفظ کرامت و شأن خود (آن شأن و کرامت ذاتی شان، نه شأنی که به واسطه سمت تحصیل نموده‌اند) و نیز حفظ جریان تداوم رزق و روزی خانواده‌شان، دم فرو بسته‌اند.

اما آنان که مسبب این بی‌عدالتی‌اند، روز رستاخیز چه می‌گویند؟

آری این هم بگذرد. تاریخ فقط تکرار نیست. تاریخ آموزش و عبرت است. هر که عبرت گرفت پیروز است و بازنده آن است که پندارد زمانی او بر مسند خواهد بود و بعد از وی نیز دیگری خواهد آمد و همین و بس.

و تاریخ گواه بی‌عدالتی کسانی است که عدالت، و انسانیت انسان را به بازی گرفته‌اند. باری همه را که آنچه گفته‌ایم، «نظر به این که» از صفای دل و به دور از هر گونه غل و غش، برآمده است، به یقین بر «دل» هم می‌نشیند و این خود ارزشمند است.



آقای افشین ساریخانی، از خرم بیدفارس در خصوص مقاله هزینه دادرسی و میزان ابطال تمبر مندرج در شماره ۴۰ نوشته‌اند:

با سلام و ادای احترام

ضمن تشکر فراوان از زحمات جناب عالی در رشد و تعالی آن فصلنامه وزین و آرزوی توفیق روزافزون برای کلیه دست اندرکاران محترم آن نشریه به استحضار می‌رساند در شماره ۴۰ نشریه اخیراً انتشار به مقاله‌ای تحت عنوان «هزینه دادرسی و میزان ابطال تمبر» به قلم آقای جهانگیر آریان‌پور، قاضی محترم دادگستری ایلام (موضوع صفحات ۲۲۵ و ۲۲۶ فصلنامه) برخورد نمودم که با مطالعه تمام مقاله فوق‌الاشاره مطالبی به ذهن حقیر رسید که ذکر آن خالی از فایده نمی‌نماید.

اولاً: تعریفی که آقای آریان‌پور در مقاله خود از رأی داده‌اند تعریف صحیحی به نظر نمی‌رسد. زیرا از لحاظ منطقی ما معتقد هستیم که تعریف به اعم و اخص جایز نیست و تعریف باید جامع و مانع باشد (یعنی جامع تمام افراد معرف و مانع دخول اغیار)

رأی در لغت به معنی دید، اندیشه، عقیده و نظر حاکم دربارهٔ اصحاب دعوا است و

در اصطلاح تصمیمی است که دادگاه اتخاذ می‌نماید اعم از این که این تصمیم در امور ترافیعی اتخاذ گردیده باشد یا این که در امور حسبی یا امور اداری.

مع الوصف قانون ایران تعریفی از رأی ارائه نداده است و تنها به ذکر اقسام آن اکتفا کرده است که عبارتند از: قرار و حکم.

با این حال رأی دادگاه اعم از حکم و قرار است و رابطه بین رأی با حکم و قرار رابطه عموم و خصوص مطلق می‌باشد.

به موجب ماده ۲۹۹ از قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی: «چنانچه رأی دادگاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به طور جزئی یا کلی باشد حکم و در غیر این صورت قرار نامیده می‌شود.»

پس علی‌الاطلاق حکم دارای دو خصیصه است یکی ماهوی بودن و دیگری کلاً یا جزئاً قاطع دعوا بودن و هرگاه رأی فاقد یکی از این دو عنصر تشکیل دهنده باشد قرار است. نگارنده محترم در آن قسمت از مقاله که آورده: «... و این رأی دادگاه اگر در ماهیت دعوا باشد حکم می‌باشد.» اشتباه بوده و منطبق با تعریف حکم نمی‌باشد.

ثانیاً: نگارنده در مقاله خود، در تقسیم بندی بین دعاوی مالی و غیرمالی مطلق وصیت را از مصادیق دعاوی غیرمالی تلقی نموده است حال آن که شایسته بود که نویسنده دقت بیشتری را معمول می‌داشت چرا که هر نوع وصیت را نمی‌توان از مصادیق دعاوی غیرمالی تصور نمود.

حسب ماده ۲۳۰ از قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی:

«وصیت به نفع مدعی از جمله دعاوی مالی تلقی گردیده است.»



آقای علی متقی، مشاور محترم معاونت مالی قوه، نوشته‌اند:

سردبیر محترم مجله حقوقی دادگستری، با عرض سلام و ادای احترام

از تأخیر پاسخ به واقع با مقالاتی که از جناب عالی در ابتدای مجله‌ها خوانده‌ام زیاد

شهامت اظهار نظر ندارم. اجازه فرمایید به همین مقدار از مراحم حضرت عالی در ارسال

دو نسخه شماره ۳۹ و ۴۰ سیاست‌گذاری نمایم. امیدوارم سعادت دریافت نسخ بعدی را نیز داشته باشم. لازم است تأکید نمایم که مطالبی که توسط آن جناب تاکنون مرقوم شده است مانند بحث توسعه قضایی، فارسی را پاس بداریم و... نسبت به سایر مقالات شاخص می‌باشد.



جناب آقای محمدحسین ضیائی‌فر، دبیر کمیسیون حقوق بشر اسلامی با اقبالی که به توسعه ادبیات تخصصی حقوق بشر نشان داده‌اند، مرقوم فرموده‌اند:

شماره ۴۰ مجله حقوقی دادگستری را دریافت نمودم و از مطالب حقوقی آن استفاده کردم و سپس جهت بهره‌برداری عمومی به کتابخانه کمیسیون ارجاع شد. آنچه حقیر را بر آن داشت تا ضمن خسته نباشید به جناب عالی و دیگر همکاران محترم تصدیع حاضر را موجب شوم درج مقاله‌ای در این شماره مجله در خصوص حقوق بشر بود. واقعیت آن است که ادبیات تخصصی موجود در کشور ما راجع به حقوق بشر به نسبت کشورهای دیگر خیلی متفاوت است و موجب تأسف که چرا در کشوری با این پیشینه قوی فرهنگی و علمی هم اینک این همه عقب هستیم. فلذا هر تلاشی برای توسعه ادبیات تخصصی حقوق بشر جای تشکر و قدردانی دارد و روند تلاش‌های عملی برای تحقق حقوق بشر در کشور و جلوگیری از موارد متعدد نقض حقوق انسانها را تقویت می‌کند. امیدوارم در شماره‌های آتی نیز شاهد درج مقالات خوبی در زمینه حقوق بشر باشیم و مخاطبان محترم مجله خصوصاً قضات ارجمند و مدیران محترم دستگاه قضایی که در صحنه عملی رعایت حقوق بشر در واقع در جبهه نخست قرار دارند، روز به روز نگرش حقوق بشری خود را توسعه داده و اجازه دهند تا مردم از نگاه انسانی و نوع دوستانه آنان بهره ببرند و فضای تنفس بیشتری برای همگان فراهم شود. ایام عزت مستدام.



و سرانجام آقای سیدمحمدعلی مرویان حسینی، معاونت انتظامی و ریاست شورای برنامه‌ریزی سازمان زندانها در مروری بر شماره ۴۱ مجله مرقوم داشته‌اند:

سردبیر ادیب و فرهیخته مجله قضایی و حقوقی دادگستری سلام علیکم احتراماً، خاطر عالی را مستحضر می‌دارد: شماره ۴۱ مجله وزین و ارزشمند قضایی و حقوقی در فروردین ماه سال جاری واصل و مورد استفاده و حظ اینجانب قرار گرفت. این بار نیز کما فی السابق از مفاد و محتوای مقالات و دیگر نوشته‌های مجله بهره کافی و وافعی نصیب خوانندگان مجله من جمله حقیر که یکی از اعضای کوچک خانواده بزرگ قوه قضائیه هستم، گردید که بدو از این حیث خود را موظف به تشکر و قدردانی مجدد می‌دانم و آرزو می‌کنم در این آغاز سال نو، خداوند قادر منان به فکر و قلم حضرت عالی خیر وافر و کثرت برکت عنایت فرماید و اما چند نکته:

الف: به بهانه احیای دادسراها در سرمقاله‌ای تحت عنوان «یک بار دیگر، دادسرا» اقدام به درج متن ادعا نامه‌ای نموده‌اید که طی آن «دکتر جلال عبده» دادستان دیوان کیفر وقت به دادگاه تقدیم و از آن دفاع نموده است. حقیقتاً به نظر اینجانب مطالعه یک بار این ادعای نامه کافی نیست و می‌باید به دفعات آن را مطالعه و مرور کرد چرا که علاوه بر رسا و سلیس بودن مفاهیم، ادعای مذکور حاوی نکات قابل توجه اجتماعی است که نگارنده آن با درک عمیق از شرایط جامعه خود و با احساس وجدانی پاک و دست نخورده که شایسته و شأن قضا و قاضی است به تنظیم آن همت گمارده است. اطاله کلام نکنم باز نویسی و درج چنین متونی علاوه بر معرفی چهره‌های دادگستر و قضامدار در هر عصر و دوره، خود می‌تواند یک کارگاه آموزشی غیر حضوری «نوشتاری» باشد و نیز اطمینان دارم برای اکثریت قضات شریف کشور بویژه قضات جوان می‌تواند مفید و آموزنده باشد «والله العالم» به هر صورت پیشنهادی است، منوط به نظر عالی.

ب: تشکیل میزگردی با عنوان «جرم‌زدایی از قانون» و با حضور اساتید معنون و درج مطالب و اظهار نظر آنان نیز از زمره اقدامات ارزشمند و از سویی نگرانیهای متبلا به امروز دستگاه قضایی کشور بوده و هست لیکن آنچه که به نظر اینجانب در این میزگرد به عنوان خلأ احساس می‌شود عدم حضور مسؤول و یا مسؤولینی از حوزه زندان و زندانبانی است به عبارت دیگر، عدم حضور کسانی که بار سنگین مسؤولیت مقابله با

جمعیت انبوه کیفری بر دوش یکایک ریز و درشت آنان هر روز و شام و به نحو ملموس احساس می‌شود. هر زمان که یکی از مسئولین سازمان زندانها در بازدیدی در یک سالن ملاقات زندان حاضر و ناظر می‌شود با خود و درون ضمیر خود این نغمه را زمزمه می‌کند که: آیا واقعا می‌شود با در انداختن طرحی نو و تدبیری مقتضی از ناحیه دلسوزان حوزه قضا شرایطی را پدید آورد که این خیل خانواده‌های مستاصل و پریشان زندانیان را کمتر و کمتر شاهد و ناظر بود؟ به نظر می‌رسد آرزویی دست نیافتی نباشد «ان شاء الله».

به هر تقدیر: با کارگردانی امثال حضرت عالی و با محوریت بخشیدن و سهیم نمودن قسمتی از مقالات مجله به این مهم و نیز با الهام و استفاده از نظرات ارزشمند صاحبان اندیشه و دلسوختگان این مرز و بوم می‌توان امیدوار بود که این معضل اساسی سر و سامانی بیابد. بویژه این که فضای حاضر در قوه قضائیه امروز، با تکیه بر افکار نوگرایانه و بدیع ریاست معظم آن از یک سو و دغدغه‌های معظم له در این زمینه از سویی دیگر این امید را مضاعف می‌کند.

ح: نکته سوم، یحتمل مقدور نباشد لیکن طرح آن مورد استدعاست. آیا می‌توان امیدوار بود با توجه به آثار مثبت مطالعه مجله برای عموم خوانندگان آن، شاهد تبدیل فصلنامه به ماهنامه بود؟

این آخرین تقاضا در این فرصت است تا فرصت و مجال دیگری...

پرتال جامع علوم انسانی